

آبادی من اسفرورین

سید علی احمد حسینی نژاد

انتشارات افاقیا

۱۳۹۴

سرشناسه	: حسینی نژاد، علی اصغر ۳۵
عنوان و نام پدیدآور	: آبادی من اسفرورین / سیدعلی اصغر حسینی نژاد
مشخصات نشر	: قزوین: انتشارات افاقیا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۶ ص.: مصور، جدول.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۵-۰۱-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: اسفرورین
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ح۶۵/س/DSR۲۰۷۳
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۳۶۴۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۴۲۰۷۶۷۹



انتشارات آقا قیا

آدمی من اسفرورین

عبدالصمد حسینی نژاد

سر: آقا قیا

چاپ سال ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچین و صفحه آرایی: احمد امینی

طرح جلد: استاد اکبر پیرجانی (برنده مسابقات گرافیک ایران ۲۰۱۶ - آلمان)

لیتوگرافی و چاپ: پیشگام

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۵-۰۱-۲

بها: ۱۳۰۰۰ تومان

هدف: خرابی های زادگاهم را دیده ام، آبادی اش را دوست دارم

قزوین - خیابان فجر روبروی خانه های بانک مسکن کوچه ۲۸ پلاک ۱

تلفکس: ۳۳۳۶۸۶۳۸ - همراه: ۰۹۱۲۵۸۱۰۹۷۲

صندوق پستی ناشر: ۳۴۱۳۹۵۸۵۵۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

info@aqaqia.ir

www.aqaqia.ir

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۶۰۴۴

فهرست

۲۵.....	۱- بخش اول
۲۵.....	۱-۱ مکتب خانه
۳۰.....	۱-۲ دبستان چهار کلاسه
۴۰.....	۱-۳ ارباب و رعیتی
۴۸.....	۱-۴ جغرافیای آبادی من
۵۵.....	۱-۵ چیدمان منزل
۵۸.....	۱-۶ قصابی و پی فروشها
۶۰.....	۱-۷ آبادی من میراب هم داشت
۶۳.....	۱-۸ مغازه داری و چیدمان آن
۷۰.....	۱-۹ مشارکشی و نجاری
۷۳.....	۱-۱۰ نحوه انتخاب چوپان
۷۶.....	۱-۱۱ قاروق و قاروق چی

۷۸.....	۱-۱۲ راه‌ها
۸۲.....	۱-۱۳ عزاداری در ماه محرم
۹۰.....	۱-۱۴ باغبانی و انگور چینی
۹۵.....	۱-۱۵ مراسم عروسی
۱۰۵.....	۱-۱۶ مواجب بگیران
۱۰۹.....	۱-۱۷ اندر حکایت اولتین ماشین
۱۱۳.....	۱-۱۸ حکایت اوآن چا عمیق
۱۱۷.....	۱-۱۹ شب نوری (شکوری)
۱۲۲.....	۱-۲۰ صنایع دستی (بافتنی)
۱۲۶.....	۱-۲۱ بازی‌ها
۱۳۲.....	۱-۲۲ نجوای تات
۱۳۷.....	۱-۲۳ تنها رشته تپه‌های آبادی من
۱۴۳.....	۱-۲۴ نشانه‌های کویری (خرکی بزندن)
۱۴۱.....	۱-۲۵ آبادی من حمام هم داشت
۱۴۷.....	۱-۲۶ شیر واره
۱۵۰.....	۱-۲۷ تپ منازل و نسل اول شومبته
۱۵۲.....	۱-۲۸ جمع آوری اسلحه و محاصره آبادی من
۱۵۶.....	۱-۲۹ درخت پسته، در انحصار آبادی من
۱۶۰.....	۱-۳۰ زیارت رفتن «زیارت شی» (زوار)
۱۶۵.....	۱-۳۱ اندر آداب شب نشینی «شنیشین»
۱۶۷.....	۱-۳۲ دعوای قبیله‌های «داوا»
۱۶۹.....	۱-۳۳ تنها ژاندامری منطقه جنوبی شهرستان تاکستان
۱۷۲.....	۱-۳۴ اولین طوقه‌ی چرخ و ماجرایش
۱۷۷.....	۱-۳۵ افتتاح اولین شعبه نفت در آبادی من
۱۷۹.....	۱-۳۶ تات یعنی چه؟
۱۸۰.....	۱-۳۷ شاه در آبادی من

۱۸۳	 زلزله بوبین زهرا
۱۸۹	 ۱-۳۹ یاور بردن به خانه عروس
۱۹۰	 ۱-۴۰ جالیز و جالیزبان «جالیز وُن»
۱۹۳	 ۲- بخش دوم
۱۹۴	 ۲-۱ اسناد مرتبط با آبادی من
۲۱۴	 ۲-۲ واژگان ویژه زبان تاتی با گویش اسفرورینی
۲۵۰	 ۲-۳ کاربرد واژه‌های دارای چند معنی در زبان «آبادی من» با گویش اسفرورینی
۲۵۳	 ۲-۴ کاربرد فعلی از افعال در گویش «آبادی من»، اسفرورینی
۲۵۶	 ۲-۵ مَتلها و مَسی از اعتقادات و باورها و خرافه‌ها
۲۷۰	 ۲-۶ فحاشی و نفرین متداول در منازعه با گویش اسفرورینی
۲۷۵	 ۲-۷ زیور آلات خواتین
۲۷۶	 ۲-۸ ارتباطات فامیلی و خویشاوندی
۲۷۷	 ۲-۹ حلقه خانوادگی و خویشاوندی نگارنده
۲۷۷	 ۲-۱۰ مزارع و مراتع «آبادی من»
۲۷۹	 ۲-۱۱ بوته‌ها، درختچه‌ها و درختان پایا در آبادی من
۲۸۱	 ۲-۱۲ خواتین آبادی من
۲۸۲	 ۲-۱۳ سوگنامه پسته (پزد)
۲۸۳	 ۲-۱۴ سخن پایانی
۲۸۴	 ۲-۱۵ صفحه آخر

سخن آغازین

بعد از طلب یاری از ایزد یکتا، فرهنگ و سُنن سند هویت و عصاره اندیشه، احساس، باورها و معنویات هر قوم است که اگر معتبر و غنی شود، بایمرد آن قوم در گذرگاه پرخطر تاریخ خواهد بود.

سرزمین جاودانه ایرانی یکی از گهواره های تاریخ و تمدن بشری به شمار می آید که همیشه زمینه ساز دلاوری، دانگ، روحیه دادخواهی، همدلی، موسیقی عرفانی و پر معنا، ادبیات نیک و سترگ، منابع طبیعی ارزشمند، و هوایی چهار فصل و معتدل تاریخ فرهنگی بس بزرگ و کهن بوده است.

آداب و رسوم اقوام ایرانی برابر از اندیشه نگرف بزرگان و جلا یافته و استثنایی و یکتا است. اگر این مرز و بوم، این وارث حماسه های خرد سربلند و فرازمند در گذرگاه زمان ایستاده است و اگر مانند برخی اقوام متمدن همه گذشته اش را همراه با شناسه در قوم پیروز گم نکرده است. بیشترین سهم را مدیون این شناسنامه معتبر است که نسل جوان، آهنگ هر پیشه که داشته باشد باید این پستوانه سترگ استقلال زبانی و بالندگی را بناسد و به آن ارج بگذارد و گرامی اش بدارد. اندیشه ورزی یکی از ابزارهایی است که می توان با آن مدنیت را تزیین کرد و صرفاً در مصاف با افکار و اندیشه های متفاوت و متضاد است که امکان رشد فراهم می گردد. و در این زمان که بحث هایی پیرامون مدنیت و جامعه ی مدنی در همه ابعاد آن و در همه سطوح اجتماعی مطرح می باشد، هر کمکی، هر چند ناچیز در هموار کردن راه برای شناساندن فرهنگ قومی وظیفه ای است که حداقل برای خود قابل شده ایم. نگارنده نیز وظیفه خود می داند که در حد توان و امکانات خود از چاپ و توزیع این اثر که بتواند در بالا بردن سطح دانش و اندیشه در ارتباط با گذشته خود کوتاهی نکند چرا که متعهدین به مردمان خود را عقیده بر آنند که: آینده، برآیند ناگزیر گذشته و حال است و اگر بخواهیم تاریخ قومی را بررسی کنیم به گفته ناپلئون خواهیم رسید که می گفت: تاریخ، هیچ چیز نیست بجز دروغ های مورد اتفاق همه.

«فرهنگ و تمدن ایرانی حاصل حضور حوزه‌های فرهنگی و قومی مختلفی بوده که در طی تاریخ تحولات متعددی را پشت سر گذاشته‌اند. حضور اقوام و حوزه‌های فرهنگی خرد و کلان در مناطق مختلف مهم‌ترین ویژگی میراث تاریخی ایران زمین است. در این میان برخی از حوزه‌های فرهنگی و قومی متأسفانه چندان شناخته شده نیستند. یکی از این اقوام کمتر شناخته شده در جامعه ایرانی که ریشه در دوران مادها داشته و به تعبیری باز مانده آن دوران است، فرهنگ و قومیت «تات‌ها است...»^۱

این روزها که به «آبادیم» «اسفروین» می‌روم می‌خواهم لایه‌های امروزی و مدرن را کنار بزنم و در لایه‌های پنهان این همه نو آمدگی عکسی از ۶۰ یا ۷۰ سال پیش را ببینم. امروز گویا همه آنچه از پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها داشتیم به فراموشی بی پایان دچار شده است. این فراموشی از در و دیوار کاه گلی خانه‌ها تا دقتی و سقنتی «پس مرز» و «نالشکن» و گویش و واژه و زبانزد و همه چیز را در بر می‌گیرد. حار، ای هم نیست، همه چیز دگرگون شده و شیوه زندگی رنگ و روئی دیگر یافته و تنها افسوس از دست دادن گذشته بر جای مانده است.

هر زبانی برای گویش وران خود کامل‌ترین و ساده‌ترین زبان دنیاست و ساخت دستوری خود را دارد و در زمینه‌ی ویژه‌ای توانمند است. آیا مردم آبادی من به توانمند کردن فرزندانشان در یادگیری زبان رسمی و کم‌مهری به زبان مادری که آن‌ها نگران‌کننده‌ای را برای زبان و گویش مادری را در پی خواهد داشت اندیشیده‌اند؟ شور نشانه در تپنده‌ی زبان مادری روند نگران‌کننده‌ای می‌بینیم که همان افتادن از این سو و آن سوی بام است. از سرنوشتی برخی به علت پی‌ورزی قومی به هیچ روی با فرزند خود در سال‌های طلایی زیر شش سالگی؟ فرصت برای چند زبانه شدن وجود دارد فارسی گفتگو نمی‌کنند و کودک هنگام مدرسه رفتن زبان فارسی و املاي آن به گونه‌ای هم‌زمان رو به روی می‌شود و از سوی دیگر بسیاری از خانواده‌هایی خواهند از کودکشان یک کودک تهرانی به‌سازند و با کودکشان به زبان یا گویش بومی سخن نمی‌گویند از جاییکه زبان بخش بزرگی از بار عاطفی در خانواده را به دوش می‌کشد. بیشترین بار عاطفی از راه گفتار به زبان مادری به فرزند منتقل می‌شود و هیچ زبانی به اندازه زبان مادری توانایی برقراری ارتباط عاطفی میان خانواده و فرزند را ندارد در نتیجه این فاز از تربیت عاطفی فرزند نیز از سبد پرورش

او حذف می‌شود. افزون بر این زبان مادری فرهنگ بومی خانواده را هم به فرزند منتقل می‌کند. آیا عدم گرایش مردمان آبادی من به توانمند کردن فرزندانشان در یادگیری زبان رسمی و کم مهری به زبان مادری آینده نگران کننده ای را در بر نخواهد داشت؟ و از کود کمان فردی بی ریشه و پیشینه نخواهیم ساخت؟ آهسته آهسته به ویرانی فرهنگ خود خواهیم پرداخت کودک کی که با فرهنگ و زبان و ریشه خود بیگانه شود توانائی تعامل و برپائی ارتباط در گستره بومی پدری خود را ندارد. (کودک توانائی یادگیری دست کم چهار زبان را هم زمان و به خوبی و حتا توانائی باز تولید و یادگیری لهجه رست را دارد اکنون چرا زبان مادری را از این چرخه حذف کنیم؟

این درست که زمانه همیشه در آستان نو شدن است و چاره ای مگر پذیرش فروتنانه نوشدگی نیست، ولی آیا می‌توان بی گذشته و بی یادآوری آن زیست؟. آیا گفتار، کردار و باورهای ما دستاورد و میوه گذشته‌ها نیست؟. استش را بخواهید من که نمی‌توانم بی یادآوری پدر بزرگ و مادر بزرگم روزگار بگذرانم. همین گذشته ی کودک کی با ترانه ها با شیوه زندگی با داستان های کودکانه و گاه اساطیری (ملک جمشید و لک محمد و داستانهای از شاهنامه و...) با معماری خانه ها و پیوند مردمی اش زندگی امروز مرا ساخته است و من از آن جدای نمی‌توانم شد. نمی‌توانم بوی خوش آخور گاو و گوسفند را فراموش کنم. اسامی مزارع و باغات هنوز در یاد من مانده است. نظر به اینکه نقش فرهنگ و آداب و رسوم هر قوم در تربیت نیروی انسانی متخصص و کار آفرین و هم چنین بن مایه و زیر ساخت توسعه اقتصادی و اجتماعی آن قوم را در پی خواهد داشت شکی نیست. اگر تمهیداتی اندیشیده شود به طور مستمر در سطح منطقه تا نشین ها این گنجینه ها گردآوری، و ثبت شود تا در برنامه ریزی های کلان منطقه ای مورد استفاده قرار گیرد بیهوده نبوده است. در این مجموعه نگاهی کلی درعین حال کلیدی بر آداب و رسوم و فرهنگ زمانی سرزمین قوم ماد و ایرانیان آزاده و وطن پرست که بیانگر انسان هایی والا و برجسته در تاریخ است و همسالان مرا به یاد است، نظری خواهم داشت و زمینه اجتماعی زمان را - هرچند با کاستی های بسیار - بررسی خواهم کرد.

به هر روی، ما حاصل سخن گله مندی از اقشار اهل قلم، فرهنگ، اقتصاد و... است با دلایلی چند:
- اکنون به اجبار و موقتاً در کرج رحل اقامت گزیده ام، ... خانه ای در طرف دیگر شب ساخته ام، من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیکم ...». این کلان شهر کشور و یا به بیان دیگر خوابگاه

تهرانی‌ها، حدود چهار میلیون جمعیت دارد. بدون استثناء شاید بیش از ۹۰ درصد نانوهایش زنجان‌ی و یا قسمت ترک نشین بیجار حسن آباد یاسو کند و نان سنگک در انحصار مشهدی‌ها همراه با فروش زعفران و اکثر کرسی‌های دیوان دولتی‌اش در سطح مدیران ارشد در اختیار کرده‌ها و لرها (لک) است و این دو قشر از هم و وطنان عزیز، شاید بیش از نصف جمعیت را تشکیل داده‌اند و آراءشان نافذ و انتخابشان اصلح است. اکثر محلات قدیمی از زمان زلزله بوبین‌زهرها که در فصول بعد خواهد آمد از خیارچی‌ها است با گچ کاری‌های مشهورشان اسم و رسمی دارد و جالب اینکه چرا کسی اسفرورینی^۲ را نمی‌شناسد؟ بنده بی‌اطلاعم و تا اندازه‌ای به جواب رسیده‌ام ولی در قبول آن شک دارم که اگر جایی «دیج ای بی کمپ و دُ بی زیاد».

- دیده و شنیده نشده است، یکی از هم آبادی‌های بنده، چه در آن طرف و یا این طرف آب، قدمی در راه پیشبرد آن برداشته‌اند! همسایه موازی و قرینه ما شال (چال) به اذعان همگان سال‌ها از این جهت با ما فاصله دارد.

- همان‌طوری که از آرمان این نوشته می‌آید و درون مایه آنرا نشان می‌دهد «خرابی زادگاهم را دیده‌ام و آبادانی‌اش را دوست دارم. این متن متفاوت با تحقیقات نویسنده محترم «سیمای اسفرورین» که متحمل زحمات و هزینه‌های زیادی شده‌اند دارد. ایشان آبادانی آن را قلمی کرده‌اند، خود واقفم. تا قبل از «سیمای اسفرورین» کتابی با موضوعیت آبادی من نوشته نشده بود و بسی رنج بردید، درود بر شما. در حیطه کاری و علمی من هرگز قدمی نخواهم گذاشت، چرا که بضاعت آن را ندارم. تنها دل‌گویه ای است بر این باور که روی این نوشته در کتابخانه مرکزی اسفرورین در دسترس دلسوزان به زبان مادری قرار گرفته و توانایی آن را داشته باشم که به دست مسئولین زادگاهم برسانم.

- درون مایه این نوشته، احیای فرهنگ قدیم و سنتی از اولین روز مکتب رفتن بدون استفاده از منابع و یا نقل قولی و یا اطلاعات میدانی نگارش شده و بازگویی رنجی است که این مردم در اثر عواملی چون ارباب رعیتی، عدم دسترسی به دارو و درمان، کمبود آب و نزولات جوی و... بسی برده‌اند.

- این دل‌گویه، نه حرف دل خود، به گمانم حرف دل درصد قابل توجهی از هم آبادی‌های من

۲- گاهی اوقات این نام را با «اسفراین» استان خراسان یکی می‌دانند.

نیز باشد. به خاطر عدم تعهدمان به یکدیگر، روزی وابسته به بئین‌زهرای ۹۰ درصد آسیب دیده از زلزله که هیچ‌گونه سنخیت زبانی هم نداریم می‌شویم و روز دیگر تاجکستان که حداقل هم‌زبانی امتیازی است که در این ره نصیتمان گردیده است. هیچ ممری را برای امرار معاش خود نگشوده بودیم، به بیان اقتصادی‌تر، پولی از خارج وارد این آبادی نمی‌شد و معاملات خود را پایاپای به روش سنتی قدیم انجام می‌دادند. - هنوز هم غیر از این نیست - در مقایسه با آبادی هم ردیف و موازی‌اش می‌بایست ما هم حرکتی داشته باشیم. گوسفند «چارا» نژاد شال بنام در جغرافیای ایران تا کوره‌های آریزی‌اش، از میلی تا انواع دیگر همانانی هستند که خاک را به وسیله‌ی آجر کیمیا کرده‌اند، ای کاش ما هم از این خاک، ره‌توشه‌ای و نانی بکف آورده بودیم و به بیان امروزی‌ها تک‌محصولی زندگی نمی‌کردیم!

- با وجود اینکه نگارنده در رشته تحصیلی خود چند واحدی از زبانشناسی را با نمره قبولی پاس و در محضر و نوشته‌های اساتید بزرگواران واژه‌شناسی و ادبیات تات (کتاب بررسی گویش تاتی تاجکستان و مجله زبانشناسی، سال نهم، شماره دوم استاد عباس طاهری) بهره برده و تلمذی کرده‌ام و از اشعار بسیار زیبای زبان تاتی (آوای تات، پدram بر بهره نبوده‌ام. همچنین از زبان و یا لهجه قبایل و طوایف و دیگر جرایدی که تلاش بر شناساندن این زبان با پیشینه تاریخی همت گمارده‌اند نیز بهره مند بوده‌ام که حاصل این آشنایی نوشته‌ای با عنوان «تاتی پلی میان کرج و قزوین»^۳ است که به قلم بی‌بضاعت نگارنده چاپ شده در روزنامه ندای ابهر برده است. بر این باور که این کتاب و دیگر نوشته جات حداقل موجب آشنایی خودمان با خودمان شود.

با احترام، اصغر حسینی نژاد

۱۳۹۳/۵/۲۲

۳- این مطلب با ویرایش جدیدی در روزنامه «آبَر جای» شماره ۶۹ دوره دوم شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۳ مجدداً به چاپ رسیده است.